

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران

فریبا مرزبان

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

فریبا مرزبان: دولت غیر متمرکز الزام فدرال نیست و بر اساس قوانین رایج در حکومت‌هایی از نوع فدرال اداره نمی‌شود. در تعریف دولت غیر متمرکز به ساده‌ترین شکل می‌توان گفت: "تقسیم قدرت در دست مردم" با افزودن بر مشارکت شهروندان در قوه مقننه و مجریه. در این نوع دولت، کارها متمرکز در یک شهر و یک استان نیستند؛ بخش‌بندی شده در نقاط مختلف کشور اند با توجه به موقعیت شهرها بلحاظ سیاسی، جمعیت، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و

در دولت غیر متمرکز جغرافیای محیط کمتر لحاظ می‌شود و جغرافیای کلی (مرزهای کشور) اهمیت دارد. و نیز تقسیم مسوولیت‌های اداره امور و بهینه‌کردن قابلیت‌ها متمرکز شخص یا ایالتی نمی‌شود. مگر این که از نقطه نظر جغرافیایی منطقه‌ای نامناسب برای انجام فعالیت‌های تولیدی خاصی باشد .

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/ قومی؟

مرزبان: در پاسخ به بخش نخست پرسش در دید من نظام فدرالی مناسب ایران نیست و اقدام کردن بدان بسیار دشوار است.

برای انجام این کار نیازمند سرمایه‌گذاری‌های کلان مالی و نیروی پیش‌برنده (عوامل اجرایی) از سوی دولت است.

فدرالیسم زبانی- قومی دو گانه است و مشکلات جدیدی ایجاد خواهد

کرد. مشکلات دیگری هم در زمینه جغرافیای سیاسی می افزاید. بخش کسانی هستند که خواهان استقلال تا سر حد جدایی اند. بنابراین بهترست بر پدیده فدرالیسم، محتاطانه نگریست؛ زیرا ممکن است ایالت های فدرالیزه شده از مجرای داخلی خارج بشوند.

تنوع زبانی و نژادی (قومی) ایرانیان انکار ناپذیر است و مردم هر جامعه از حقوق اجتماعی به گونه ای بایستی برخوردار گردند که بتوانند در یک جامعه زبانی با "پشتیبانی دستگاه های دولتی برای جلوگیری از اضمحلال زبان ها تلاش کنند"؛ زیرا زبان ابزار ارتباط است، زبان فرهنگ است. زبان ابزار ارتباط است اما جامعه ای بدون زبان «لال» است.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

مرزبان: آن گونه که در پاسخ پیشین اشاره رفت نظام فدرالی را مناسب ایران نمی بینم و نیازمند گفتگوی بیشتر است.

در نظام فدرالیسم جغرافیایی محدوده و مرز ایالت ها مشخص شده است. در حالی که در نظام فدرالیسم ملی- نژادی (قوم) مردم "هم نژاد" گسترده و پراکنده از یکدیگر زندگی کنند؛ مانند لرها که از ساکنان اطراف شهرهای اصفهان و شیراز، ساکنان لرستان و بخش وسیعی از ساکنان خوزستان هستند را شامل میشود. برخورداری از حق برگزیدن یا برگزیده شدن از دیدگاه تعلقات قومی و ملی همان است که تجزیه طلب ها و سنتی های عقب مانده خواهان هستند و خواست خود را می گویند. ساکن بودن شهروندان امتیاز لازمست بر پایه توانایی ها، استعدادها و اندیشه های نو.

متداول ترین شکل فدرالیسم، فدرالیسم جغرافیایی است مانند روسیه، آلمان و آمریکا هر سه در امور کشوری خود موفق بوده اند. زیرا سال هاست که کشورهای شان با این سیستم اداره می شود و دولت مدارها با اتخاذ تدابیر به هنگام و درست جامعه را سازگار با سیستم کرده اند.

اکنون اگر خواهان نظامی هم مانند یکی از 3 کشور فوق و اجرای سیستم اداری هم چون فدرالیسم آنها بشویم. باید بگویم فدرالیسم

دیگر کهنه شده است. ایران کشوری جهان سومی است و مشکلات فراوان دارد؛ و نیز نیازمند رنسانس فرهنگیست. کشورهای اروپایی حدود 1000 سال پیش رنسانس از سر گذرانده اند در حالی که در جامعه ایران در قرن بیستم و بیست و یکم انقلاب اسلامی رخ داده است و انقلاب مناسبات اجتماعی و اغلب خانوادگی را از بین برده است. شهروندان ایران سالیان سال است که با پدیده ای به نام مذهب درگیر هستند.

ندای آزادی: آیا این چند حوضه‌ای که نام می‌بریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟ نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست‌های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه‌ها و کل سیستم قضایی.

مرزبان: همه از مسوولیت های دولت مرکزی هستند و سیستم مرکزی پاسخ گوی برچیدن هر گونه تبعیض و نیز برای جبران عقب ماندگی حقوق اجتماعی- علمی- اقتصادی است. بله. بله دستگاهای مهم دیگری نیز باید بر عهده دولت مرکزی قرار گیرد. کشور بر اساس قانون اساسی (قوانین مادر و تبصرها) اداره می شود. سیستم آموزشی، پلیس، بهداشت و درمان، مسکن، حل مشکل بیکاری (ایجاد شغل) همه این ها نیازمند برنامه ای منسجم و به گونه ای سراسری است که در بر گیرنده منافع و بر طرف کننده خواست جمعیت کشور باشد. چنانچه موارد ذکر شده با ایده ها و رای ساکنان محلی طراحی و اجرا شوند به دلیل نبودن زیرساخت و کار نشدن بر روی زیرساخت های لازم اقدام موافقی نخواهد بود. تجربه می گوید در صورت بروز عدم کارایی طرح های به اجرا درآمده بدون نظارت قدرت مرکزی نمی تواند دوام یابد.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از

فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران

حافظ فاضلی

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

فاضلی: دولت فدراتیو در واقع بهترین نوع دولت غیر متمرکز است و تجربه عملی کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، سوئیس، آلمان، هند و غیره... نمونه بسیار خوبی است که ثابت کرده که هم وحدت و یکپارچگی این کشورها حفظ شد و هم از تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی جلوگیری شده است.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/قومی؟

حافظ فاضلی: در باره وضعیت ما "قومیت‌ها"، "ملیت‌ها"، اقوام یا هر واژه‌ای یا تعریفی که به دلیل تمایز در ویژگی‌های فرهنگی، زبانی و اثنیکی مان داده می‌شود، به دلیل اینکه از دو تحول بزرگ در ایران یعنی انقلاب مشروطه و انقلاب سال 1979 نتوانستیم به حقوق واقعی حتی در سطح حقوق شهروندی کامل دسترسی پیدا کنیم به این دلیل دیگر نمی‌خواهیم تجربه سومی را تکرار کنیم و از درس تمرکزگرایی پس از انقلاب مشروطه و انقلاب 57 عبرت نگیریم لذا ترجیح می‌دهیم که پس از جمهوری اسلامی با نیروهای سیاسی، نخبگان و احزاب سیاسی ایرانی برای یک نظام فدرال به تفاهم برسیم تا هم از تمرکزگرایی و ایجاد زمینه برای دیکتاتورپروری جلوگیری کنیم و هم نگرانی ملیت‌ها در باره تضمین مشارکت آن‌ها در ساختار نظام و سرنوشت کشوری که از آن همه ایرانی‌هاست، برطرف شود.

ما عرب‌های ایران به شهادت تاریخ از زمان مشروطه تا به امروز در همه تحولات مهم ایران فعالانه شرکت کردیم اما در نهایت وقتی کشور به ساحل نجات و استقرار رسید هیچ کس به حقوق ملی، فرهنگی و حتی

حقوق شهروندی به مفهوم واقعی ما توجهی نکرد در زمان مشروطه شیخ خزعل طبق شواهد تاریخی به انقلابیون مشروطه کمک کردند(۳۰۰۰۰ تومان) در ملی کردن نفت همراه با دکتر مصدق در جنبش پیشتاز بودیم و برای مصدق سرودها و شعرهایی در اقلیم خوانده شد؛ در انقلاب 57 نیز همراه و کنار مردم ایران ایستادیم ولی نتیجه آن همه فداکاری جواب منفی ، نگاه امنیتی سرکوب و اعدام بود. تبعیض در همه سطوح در منطقه علیه عرب ها عملی می‌شود به گفته خود نمایندگان مجلس رژیم در همه سطوح تبعیض بیداد می کند در استخدام ها کمتر از 2 درصد از مردم عرب در فرصت‌های شغلی مانند شرکت نفت شرکت ملی حفاری و پتروشیمی و گاز طبق اظهارات نمایندگان در مجلس در بقیه امور پست‌های کلیدی استان صفر، تسهیلات بانکی صفر استعمار تبعیض ، نابودی محیط زیست و انتقال آب بیداد به تمام معنی واقعی ..چنین شرایط مردم را به جدایی و استقلال طلبی سوق می دهد که در آینده تبعات سنگینی خواهد داشت.

بر می گردیم به فدرالیزم، فدرالیزم به صورت سنتی تا قبل از تاسیس دولت معاصر در ایران همواره وجود عملی داشته ایران قدیم تحت حکومت‌های امپراطوری پارس‌ها، ساسانی‌ها تا قاجاریه بیشتر به یک سیستم غیر مرکزی شبیه فدرال اداره می‌شد یعنی یک سلطنت تمرکزگرا، و امپراطوری با سیستم تمرکز گرا نبود حتماً نام ممالیک محروسه ایران خود واقعیت عدم تمرکز را بیان می‌کند در آن دوره ملیت‌ها همیشه از چارچوب وحدت ایران دفاع کردند در منطقه ما جنگ حاکمان محلی ما با عثمانی‌ها در زمان شیخ جابر کعبی بهترین الگوست در جنگ ایران و عراق نیز طبق امار بنیاد شهید از 16 هزار شهید استان 12 هزار از عرب‌هایی الاهواز در دفاع از ایران جان باختند حال سوالی که خود را مطرح می کند چرا سلطنت طلبان‌ها برخی جمهوری خواهان ایران، ناسیونالیست‌ها و چپی‌ها، و حتی روشنفکران مذهبی، نمی‌خواهند این حقیقت را بپذیرند، آیا ما که اینهمه تجربه ظلم و ستم و تبعیض را متحمل شدیم باید نگران باشیم یا کسانی که تجربه وفاداری ما را دارند هیچ تجربه ناگواری از ما ندیده‌اند باید نگران باشند اگر دلواپسان از تاسیس نظام فدرالیزم در ایران از ملیت‌ها واهمه دارند، چگونه از ملیت‌ها می خواهند که پس از همه تجربه‌های تلخ تبعیض و نابرابری و ظلم مضاعف نباید از تکرار تمرکزگرایی و بازسازی دیکتاتوری مجدد در قالب دولت مرکزی ترس داشته باشند؟. ما طبق داده‌های تاریخی و تجارب دو حکومت شاه و خمینی به این نتیجه رسیدیم که نظام فدرالیزم بهترین الگو برای تحقق عدالت و توزیع قدرت است.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

فاضلی: در باره نوع فدرالیسم همانطور که همه ما می دانیم این سیستم در کشورهای مختلف با هم متفاوت است ما در ایران هم به طبیعت حال وضعیت تداخل استانها یکی از مسائلی است که ویژگی خاصی به نوع فدرالیسمی که قرار است برای مناطق ما در نظر گرفته شود، فرق می کند ما تجربه عملی از فدرالیسم نداریم برخی استانها هم به دلیل شرایط اقتصادی بزرگترین مهاجرت به آنها صورت گرفته مثلا اقلیم عربستان به دلیل نفت، پتروشیمی و نیشکر و بنادر بیشتر استان مهاجر پذیر در ایران است این مهاجرتها ترکیب جمعیتی را به گونه ای دیگر تغییر داده بنابراین هر راه حلی برای نوع فدرالیسم تمام این جوانب مورد بحث و بررسی قرار می گیرد ولی به نظر ما بهترین نوع فدرالیسم ملی جغرافی است در الاهواز ما برادران بختیاری را با خود داریم در استانهای دیگر هم چنین وضعیتی وجود دارد در برخی شهرهای کردستان و آذربایجان نیز اختلاط قومی صورت گرفته بنابراین با تفاهم و تصویب قوانین مدرن حقوق همه در اقلیم در نظر گرفته می شود و انتخابات مسئولان استان پارلمان و غیر در چارچوب انتخابات آزاد و بر اساس قواعد بازی دموکراسی حل میشود حق انتخاب شدن برای پستها حق مسلم همه کسانی که در آن استان سکونت دارند در هر حال رای اکثریت است که سرنوشت را تعیین می کند ما مطمئنیم که ملیتهای ایران از پیشینه فرهنگی و تمدنی کافی برخورد دارند قرنهای با هم زندگی کرده داد و ستد فرهنگی با هم دارند و می توانند با تفاهم مسائل خود را باهم حل کنند.

فاضلی: در هر حال این اختیارات در دست دولت مرکزی است چرا که در پارلمان دولت مرکزی نمایندگان ملیتها هم حضور خواهند داشت بنابراین ما مشکلی نمی بینیم که نیروی نظامی دفاع از مرزها، روابط خارجی، برنامههای اقتصادی کلان استخراج معادن و غیر در دست دولت مرکزی به صورت عادلانه توزیع شود ولی سهم کافی از درآمد استانها برای رونق و توسعه اقتصادی آن استان باید در نظر گرفته شود مثلا در اقلیم عربستان باید درصدی از درآمد نفت به توسعه این اقلیم اختصاص داده شود.

نظارت بر انتخابات استان‌ها یا اقالیم از خود ساکنین باشد اما نظام قضایی در کشور با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی مناطق طبق ویژگی‌های و خصوصیات آن مردم تنظیم شود اما در کل یک نظام قضایی بر مبنای حقوق بشر باید در همه اقالیم تطبیق داده شود.

برای ایران که دارای تنوع قومی است نه تمرکز گرائی و نه تجزیه طلبی، راه حل است اشتباهی که در زمان مشروطیت، رخ داد این است که ما مدلی مانند سیستم فدرال آمریکا را انتخاب نکردیم بلکه مدل فرانسه را سعی کردیم تطبیق بدهیم و با انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعدیل کردیم، که این نمونه موفق نشد و هیچگاه عملی نشد بهانه هم این بود که دخالت اجنبی مانع اعتماد دولت مرکزی از تطبیق آن شد در صورتی که اگر به بحث دخالت دولت‌های خارجی مسئله را ربط دهیم دولت‌های اجنبی یا بیگانه در هر مدلی می‌توانند دخالت کنند و از تنوع قومی در ایران بحران بسازند ما باید کارسازهایی را داشته باشیم تا بهانه دخالت بیگانه یا نگاه ملیت‌ها به خارج را از بین ببریم.

نخبگان سیاسی ایرانی همیشه اینگونه وانمود می‌کنند که اگر دولت فدرال را برگزینند، ایالات‌های مختلف هر کدام راه خود را انتخاب و از ایران جدا می‌شوند. اما حقایق فروپاشی یوگسلاوی و قبل از عثمانی این حقیقت را به کرسی می‌نشانند که در این عصر و زمانی اگر دولت‌های مرکزی نتوانند نیازهای ایالات‌های قومی یا اثنیکی را تشخیص و پاسخگوی آنها باشند و حقوق و ویژگی آنها را به رسمیت نشناسد، نتیجه نهائی می‌تواند همان چیزی باشد که آنها از آن می‌ترسند می‌گویند یوگسلاوی را ناسیونالیست‌های افراطی تجزیه کردند و صربستان را موسولوویچ بیشتر تقسیم کردند. اگر حقوق اقلیت‌های قومی برطرف نشود خود به خود اقلیت‌های ملی جدائی را انتخاب کنند، همانگونه که در یوگسلاوی کردند.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از

فعالان سیاسی درباره‌ی فدرالیسم در ایران

کوروش عرفانی

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آن‌ها چیست؟

کوروش عرفانی: دولت غیرمتمرکز با دولت فدراتیو متفاوت است. عدم تمرکز، هم معنای فدرالیسم نیست بلکه حکایت از نوعی از مدیریت دارد که در آن، اختیارات فراوانی به دست اندرکاران در صحنه سپرده می شود. این واگذاری اختیارات مانند سیستم فدراتیو به طور لزوم از تقسیمات کشوری پیروی نمی کند، بلکه تابع کارکردهای مشخص هر نهاد می باشد. به عبارت دیگر، یک سیستم غیر متمرکز کارکرد-محور است، در حالی که سیستم فدراتیو، جغرافیا-محور است. هدف از عدم تمرکز قدرت، پاسخ دادن به مطالبات قومی و منطقه ای و استانی نیست، بلکه بهره بردن از ابتکار عمل های مدیران و دست اندرکارانی است که به طور مستقیم درگیر مدیریت یک مجموعه هستند، در هر کجا که باشد. این بهره بری از توانایی های خرد در هر سطحی و در ورای تقسیم بندهای جغرافیایی یا قومی اعمال می شود. بنابراین این دو سیستم به طور کلی با هم متفاوت هستند. فدرالیسم زاینده ی یک دیوانسالاری عظیم است که به تعداد استان و منطقه و تجدید و تشدید می شود، حال آن که دولت غیرمتمرکز به معنای سبک سازی و ساده سازی دیوانسالاری است و درست در نقطه ی عکس قرار می گیرد.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر اری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/قومی؟

عرفانی: نظام فدرالیسم نامناسب ترین نوع نظامی است که می توان برای کشورهایی مثل ایران توصیه کرد. کسانی که این نظام را پیشنهاد می دهند یا فاقد آگاهی از تاریخ اجتماعی ایران هستند و یا منافع پنهان دیگری را در این زمینه جستجو می کنند. در کشور ما، با توجه به تاریخ خودکامگی و نتیجه ی آن، یعنی ساختار شکننده ی همبستگی های کلان، هر گونه حرکتی مانند فدرالیسم یک ماجراجویی

خطرناک و حتی غرض ورزانه جلوه می کند. آن چه ایران به آن نیاز دارد عدم تمرکز است نه فدرالیسم.

استبداد ایرانی ریشه در تمرکز قدرت دارد، اما این مفهوم بسیار فراتر از قدرت دولتی است. منظور نبود توزیع عادلانه و منطقی قدرت و عدم حضور عنصر ضد قدرت است. مشکل فقط در حکومت نیست، در کشور استبداد زده ی ما حتی در درون یک اداره و وزارتخانه نیز تمرکز قدرت افراطی و حذف هر گونه مکانیزم نظارتی متداول و رایج می باشد. بنابراین، برای محو استبداد در ایران نیاز به استقرار آن نوع نظام مدیریتی داریم که قدرت را در سطوح مختلف اداری و کاری با مبنای شایسته سالاری و تخصص گرایی تقسیم و توزیع کند و اجازه ی شکل گیری سازوکارهای نظارتی، یا همان ضد قدرت را هم بدهد. این همان دمکراسی به معنای واقعی است.

در حالی که درمان درد تاریخی استبدادزدگی قدرت در ایران عدم تمرکز و توزیع اجتماعی قدرت است، فدرالیسم با دادن یک آدرس غلط، ما را به سوی بازتولید منطقه ای و محلی مدل استبدادگرایی تمرکزگرا پیش می برد. به عبارت دیگر با فدرالیسم ما به جای داشتن یک استبداد بزرگ در ایران 31 استبداد کوچک خواهیم داشت. آن چه باید تغییر کند و دگرگون شود ماهیت و بن مایه ی روابط قدرت در ایران است نه شکل و ظاهر. فدرالیسم همان اشتباه استراتژیکی است که ما می توانیم مرتکب شویم و به واسطه ی آن، کار ریشه کن کردن استبداد در ایران را به مراتب پیچیده تر و سخت تر و طولانی تر بکنیم. مبارزه با یک استبداد اگر هوشمندانه، دقیق و حساب شده باشد می تواند ممکن و میسر شود، اما با چند ده استبدادسالاری منطقه ای دیگر نمی توان مبارزه کرد و به سوی فرسودگی، اختلاف اندازی، تجزیه و جنگ داخلی پیش خواهیم رفت.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

عرفانی: هیچ کدام از اینها راه حل درست نیست. به طور کلی، فدرالیسم بدترین سیستم حکومتی برای کشورهایی است که هزاران سال با یک سیستم استبدادگری متمرکز فاقد هرگونه نظارت عمل کرده اند. مثال اقلیم کردستان عراق و کارنامه ی فاجعه باری اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی آن نشان می دهد که فدرالیسم ایرانی و عراقی راه حل برون رفت از استبداد و عقب ماندگی این کشورها نیست. آن چه نیاز داریم تحول دمکراتیک از نوع اجتماعی است و نه فقط سیاسی و این تحول با دگرگون ساختن اساسی ساختارهای اقتصادی از یک سو و ساختارهای فرهنگی از سوی دیگر میسر است. هر ایرانی باید انتخاب کند که چه می خواهد: دمکراسی یا فدرالیسم. این دو با هم در ایران- و نه به طور لزوم در سراسر جهان- همخوانی ندارند. استقرار دمکراسی واقعی در ایران، یعنی دمکراسی اجتماعی با مشارکت مدیریتی مردم، نقش فدرالیسم را زیر سوال می برد و از آن طرف هم، فدرالیسم شانس استقرار دمکراسی مردمی در ایران را از میان خواهد برد. در ورای شعارها، روشنفکر نمایی، احساسات و یا توطئه های بیگانه باید یک انتخاب روشن میان این دو انجام داد: یا دمکراسی یا فدرالیسم.

دمکراسی اجتماعی سبب می شود که انسان و شهروند در محور ساختارسازی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار گیرد و نه منطقه و قوم و ساکن این یا آن ایالت بودن. فدرالیسم در این معنا، ضد اجتماعی و ضد دمکراسی است. چرا که سبب جدایی و پراکندگی و ضعف و تبعیض و جنگ می شود. حال آن که در الگوی دمکراسی مشارکتی عنصر جغرافیا و قوم و استان و ایالت و منطقه جای خود را به ارزش جان و کرامت انسان و نیز حقوق شهروندی خواهد داد. در یک دمکراسی مردمی، شهروندان به یاری هم می شتابند و با یکدیگر همکاری و همسویی می کنند، فدرالیسم این شانس را از آنها سلب و شهروندان را در پشت حصارهای مختلف اداری، قومی و منطقه ای اسیر خواهد کرد.

ندای آزادی: آیا این چند حوزه ای که نام می بریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟ نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه ها و کل سیستم قضایی.

عرفانی: همه ی این حوزه ها می بایست در اختیار مردم باشد. دمکراسی یعنی اعمال مدیریت و نظارت توسط شهروندان بر تمام نهادهای دولتی؛ به نحوی که هیچ جریان گروهی، ایدئولوژیک یا قومی نتواند قدرت را به انحصار خود و قبیله اش درآورد. مکانیزم های انتخاباتی دقیق و زیر نظارت شهروندان در دو سطح خرد و کلان می تواند این اطمینان را ایجاد کند که اراده ی شهروندان برای تولید و توزیع ثروت و قدرت مورد نظر قرار گیرد تا از این طریق بتوانیم

شاهد پیشرفت جامعه در خط و مسیر مطلوب مردم باشیم. بنابراین بدترین فرمول برای کشور ما می تواند این باشد که با تکه تکه کردن ساختارها، شقه شقه کردن نهادها و پاره پاره کردن انسجام مدیریتی، بر مبنای قومی و منطقه ای، یک مجموعه ی ناهمگون، ضعیف، متشتت و بی آینده بسازیم.

بهترین فرمول، نظام غیرمتمرکزی است که در آن قدرت در دست شهروندان متمرکز است. تلاش باید در جهت نزدیک سازی انسان ها و شهروندان به هم باشد و نه دورسازی آنها از یکدیگر.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی درباره ی فدرالیسم در ایران

میهن جزنی

ندای آزادی پرسش یا پرسشهایی را در باب فدرالیسم و ساختار آن در ایران دموکراتیک و دولت و نظام سیاسی دموکرات مطرح کرده و از من نیز در این باب نظر خواهی نموده است. می گویم به اجمال نظرم را در این خصوص ارائه دهم.

دوستان گرامی شما می نویسید : « ما..... برای روشن شدن و ارزیابی درست «مسئله» به این ایده رسیده ایم که [موضوع فدرالیسم] را با برخی از فعالان اپوزیسیون نزدیک به خود به صورت پرسش مطرح کنیم».

توجه داشته باشیم که جنبش ما جریانی سیاسی دموکراتیک و لائیک است. نخستین و پایه ای ترین خصلت لائیسیته جامعیت و عمومیت آنست. مسئله فدرالیسم مسئله عموم ایرانیان است. فدرالیسم تمام گرایشها و گروهها و جمعیت های سیاسی ایران را در برمی گیرد. ارائه نظر یا راه حل و دخالت در این مهم ملی/ سیاسی حق بی چون وچرای فرد فرد ایرانیان است. از اینرو محدود ساختن ارائه

نظر به جمع یا گروهی با عنوان « جمهوری خواهان دموکرات لائیک»
خداشه دار کردن اصل باور به لائیسیته و دموکراسی ست.

از اینرو ضروری بوده و هست که ما نظرات عموم را، حتی اگر عضو
ج . د . ل. نباشند، در باب این امر خطیر ملی سیاسی جویا باشیم.
و من به عنوان یک همراه باورمند و مدافع لائیسیته و نظام سیاسی
دموکرات لائیک از شما دوستان می خواهم که با وسعت نظر و آزاد
اندیشی بیشتر دست خود را به سوی همهء کسانی دراز کنید که به نحو
دموکراتیک راه حلّی نهائی و قابل اجرا برای این مهم و پیچیدگی
های تاریخی، جغرافیائی، فرهنگی و سیاسی آن پیشنهاد می کنند.

حال با توجه به اهمیت و پیچیدگی ساختاری مقولهء فدرالیسم در
شرایط حسّاس تاریخی میهن ما، من به شخصه خود را در این مقام نمی
بینم که بی درنگ و بدون مطالعه و تأمل به پرسشهای طرح شده پاسخ
دهم. زیرا با توجه به تنوع قومی ایران و نقش سنت های سیاسی
حکومتگری تاریخی و جایگاه و نقش اقوام در مدیریت سیاسی سنتی
ایران، باری ارائهء پاسخهایی دقیق و معتبر به چگونگی تحقق
فدرالیسم دستکم به دوسال مطالعه و بررسی پیگیر و معتبر نیاز
دارد.

با احترام

میهن جزنی

پاریس 28 سپتامبر 2018

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی دربارهی فدرالیسم

در ایران

اقبال اقبالی

فدرالیسم از نظر تاریخی و سیاسی، پاسخی وحدت طلبانه به واحدهای سیاسی پراکنده و در حال ستیز بوده تا زیر سقف مشترک، همزیستی مسالمت آمیز مردم تامین شود. در کشوری که گروهی از محافل سیاسی فدرالیسم را سکوی پرش برای جدائی و تقسیم اراضی کشور قرار داده اند، هدف مضمونی آن گم می شود.

ایران ما متشکل از مردمانی است که در متن جامعه، با هم جنگ و ستیز ندارند و زندگی، تاریخ و فرهنگ مشترکشان عمری چند هزارساله دارد. گرچه تهاجم مردمان غیر ایرانی تبار و حکومت های قومی به آسیمیلیسیون دینی و زبانی (تغییر اجباری دین و زبان) انجامید، اما اسکلت ایران بر بنیاد همبستگی ملی، زبان فارسی، فرهنگ و تاریخ مشترک اکثریت جامعه، به حیات خود ادامه داد.

اکنون مسئله کلیدی در جامعه ما تعیین تکلیف با استبداد در اشکال نظام های موروثی و دینی (شاه و شیخ) بوده و استقرار نظامی سیاسی در انطباق با شرایط مشخص ایران تاریخی و پاسخگویی به نیاز کشور تشنه آزادی، پیشرفت و رفاه می باشد.

ساختار نظام فدرالی بر عدم تمرکز و تقسیم قدرت میان همپیمانان استوار بوده و در ایران ما، تقسیم قدرت میان مرکز و استان ها مطرح می باشد. البته گرایشاتی ارتجاعی با مشی قوم پرستانه از تقسیم قدرت میان اقوام سخن می گویند که پیش شرط این اقدام سیاسی، تقسیم اراضی کشور و سپری شدن جنگ های طولانی و ترسیم مرزهای اقوام است که با واقعیات جامعه و کشور ما همخوانی ندارد..

از اینرو برای ترسیم مرزهای روشن با تقسیم اراضی کشور بر مبنای قومیت، ترجیح می دهیم آلترناتیو نظام لائیک دمکراتیک و سوسیال را که با جمهوری خودمدیریت ایران (جمهوری ایرانی) معرفی می شود، در برابر فدرالیسم قومی قرار دهیم.

جمهوری خودمدیریت ایران مانند مثلثی از سه ضلع دولت جمهوری خودمدیریت ملی لائیک دمکراتیک منتخب مهستان ایرانیان (مجلس ملی)، مهستان های استانی خودمدیریت (مجالس استانی)، مهستان های شهری خودمدیریت (شهرداری ها) تشکیل می شود. آنچه گفته شد، مدخلی می

باشد بر پاسخ به پرسش های "ندای آزادی" که در سطور مکتوب می شود..

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آنها چیست؟

اقبال اقبالی: جوامع بشری همواره فرایندهای تغییر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را از سر گذرانده و ایستائی در مقوله سیاست، اجتماع و فرهنگ وجود ندارد. هنگامی از سیستم نامتمرکز سخن گفته میشود، برای یک ایرانی، تاریخ هخامنشیان، اشکانیان .. و تسامح و مصلحت اندیشی آنها برای حفظ آرامش، ثبات و تداوم امپراطوری های گسترده تداعی می شود که سیستم مرکزی مدیریت، بر بنیاد نوعی فدراتیو استوار بود.

از سوی دیگر جنگ های صلیبی در اروپا و کشت و کشتارها در غرب، فدرالیسم (پیمان سیاسی زندگی مسالمت آمیز) را به آنها تحمیل کرد. نظام های سیاسی نامتمرکز شکل های گوناگونی دارند و هر کدام در بستر تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خودویژه تکوین یافته اند.

تعاریف نظام های نامتمرکز متفاوت هستند و به تناسب ماهیت سیاسی پیمان نامه میان مرکز و اقتدارهای محلی (بومی) و یا همپیمان ها تعریف می شوند.

سیستم فدرالی که خصلت ارتجاعی یا مترقی آن را مضمون قومی، زبانی، نژادی، دینی و یا انسانی- لائیک دمکراتیک ملی و جغرافیائی تعیین می کند، بر عدم تمرکز (تقسیم قدرت) استوار است. در حالی که نظام سیاسی فدراتیو، شکلی از حاکمیت دوگانه می باشد.

تئوری سیاسی فدرالیسم در ایران امروز، از سوی بخشی کنشگران قومی، چپ دگماتیست و همچنین قدرت های بزرگ، بعنوان سیاستی هدفمند برای مدیریتی نامتمرکز سیاسی بجای مدیریت متمرکز فاشیسم اسلامی طرح می گردد. موقعیت کنونی حکومت اسلامی در ایران، بلحاظی مانند قدرتگیری فاشیسم در آلمان است که پس از شکست آلمان، فدرالیسم را متفقین در برابر آلمان شکست خورده قرار دادند. در آنزمان برای پیشگیری از سربلند کردن دوباره آلمان، فدرالیسم بمثابه نقطه مقابل تمرکز و مدیریت سیاسی فاشیستی، به آلمان تحمیل شد.

هر نظام نامتمرکز، الزامن یک نظام فدراتیو و با یک تعریف یکسان نیست. شرایط تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران با هیچ کشوری قابل قیاس نیست و خودویژگی های آن، سیاست (راه حل) مشخص در شرایط مشخص را می طلبد.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرلیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی-ملی/قومی؟

اقبال: جهان امروز بدون آزادی، لائیسیت، دموکراسی، دادگری و سالم سازی محیط زیست، دوزخی برای مردمان است. مدیریت سیاسی خردگرایانه جوامع بشری، نمی تواند برون از ارزش های بنیادی گفته شده باشد. این منطق در مورد کشور ما هم صدق می کند.

ما هنگامی در مورد مدیریت سیاسی فردای ایران گفتگو می کنیم که بشکل اجتناب ناپذیری یکی از حلقه های زنجیر "تسبیح" جامعه جهانی هستیم و نمی توانیم روندهای جهانی و تاثیرات مستقیم آنها (سیاست، اقتصاد، فرهنگ، محیط زیست و...) بر سرنوشت کشور و مردم مان را نادیده گیریم. در ایران ما مفهوم شهروند در سایه دولت ملی تکوین یافت. می دانیم که دولت ملی طی سه فرآیند بوجود آمد. دولت های باستانی به دولت های جدید (نظیر ایران) تحول یافتند. دولت های ملی که در جریان جنگ های ضد استعماری شکل گرفتند و دولی که آمرانه و به اراده قدرت ها و بر اساس منافع آنها در شابلون گنجانده شدند.

انقلاب مشروطه آغاز سمتگیری ایران برای آزادی، دموکراسی و لائیسیت در ایران بود. تاریخ ایران با رنگارنگی نژادی، فرهنگی و قومی نگاشته شده و هرگز بخشی از مردم ایران به خواست خود جدا نشده اند. اما شمشیر تجاوز، اشغالگری و غارتگری همواره توسط همسایگان فزون طلب بر فراز سرمان چرخیده است.

تنوع زبانی، قومی، نژادی و دینی موضوع جدیدی برای مردم ما نیست، مردمی که عمر همزیستی مسالمت آمیزشان به هزاره ها میرسد. مسئله ما دمکراتیزاسیون ایران و استقرار نظامی سوسیال (دادبنیاد) و

لائیک دمکراتیک خودمدیریت بر بنیاد نوترین تجارب بشریت است.

دولت ملی و لائیک دمکراتیک بر خلاف دولت های باستانی و یا دینی در ایران، حقانیت خود را نه از اشرافیت خونی و اله، بلکه از اراده آزاد و دمکراتیک جامعه ایرانی (شهروندان) می گیرد.

ساختن ایران فردا با حضور سیاسی مردم امیدوار به آینده، احزاب و نهادهای سیاسی خردمند، تشکل های خودمدیریت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی (جامعه مدنی)، و تثبیت ارزش های جهانشمول جمهوری خواهانه، خودمدیریتانه لائیک دمکراتیک و سوسیال میسر است. مردمی که بر مدار برنامه سیاسی ملی برای رسیدن به افق های بزرگ سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی متشکل و همپیمان می شوند، ریل درست پیشرفت و آینده ساز را انتخاب کرده اند. پس از دو تجربه نزدیک دیکتاتوری پهلوی ها و استبداد پیشاقروسطائی اسلامگرایان، هنگام آن رسیده که جامعه ایرانی ریل تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی خود را تغییر دهد. یعنی حکومت اسلامی برچیده شود و سیاست و فرهنگ از جنس دیگری (سیاست سوسیال و لائیک دمکراتیک) آینده کشور و مردم را رقم زند.

حاکمیت سیاسی باید ابزاری برای زندگی بهتر مردم باشد. در شرایطی که محافل قومی - قبیله ای همسو با سیاست های قدرت های بزرگ در اندیشه ایجاد دولت های مستقل بوده و فدرالیسم را هم بعنوان تاکتیک 5 سال و سکوی پرش برای اعلام استقلال سیاسی در نظر دارند، ما موظف هستیم از هم اکنون بر پیوند ناگسستنی آزادی، همبستگی و برابری، ارزش های پیشرو همبستگی ملی و لائیک دمکراتیک تاکید کرده و پیرامون مشی سیاسی خود روشنگری کنیم تا فردا مردم از چاه حکومت اسلامی درآمده، به چاه های دیگر سقوط نکنند.

در نظام جمهوری خودمدیریت لائیک دمکراتیک و سوسیال، خاستگاه ما ایجاد سیستم نامتمرکز، تقسیم قدرت و نفویض تعریف شده و شفاف قدرت به استان ها می باشد.

اصل " آزادی تا حد ممکن و اقتدار تا حد ضروری" راهنمای سیاست می باشد. به بیان دیگر، میزان خودمدیریتی لائیک دمکراتیک و سوسیال در متن جامعه، عیار قضاوت در باره میزان دمکراسی دولت ملی می باشد. دولت ملی ای که از این امتحان سر بلند بیرون آید، با پتانسیل خردگرائی سوسیال و لائیک دمکراتیک خواهد توانست مدیریت طبقات، اقشار و گروه ها و نهادهای رنگارنگ را با تامین رشد، رفاه و توسعه

پایدار تضمین کند.

هنگامی خودمدیریتی مهستانی در محیط زیست، کار و در حوزه های شهری و استانی نهادینه شود، دست بورکرات های مرکز نشین قطع شده و هدایت آمرانه جامعه ناممکن می گردد. مجلس موسسان نظام آتی چارچوب اختیارات مجالس محلی، منطقه ای، شهری، استانی و مرکز را تعیین خواهد کرد.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

اقبال: نظام سیاسی، خود بستر (طرف) سیاست هائی می باشد که می تواند به تقویت همبستگی باشندگان (ملت) ایران کمک کند و نقش سازنده داشته باشد، و هم می تواند مخرب و ویرانگرانه باشد.

سه نظریه برای اداره ایران وجود دارد که نخستین آن، بقاء سیستم فاجعه بار حکومت اسلامی را توصیه می کند. دومین کلاه دمکراسی روی تاج سلطنت گذاشته و بازگشت نظام های موروئی تشویق و تبلیغ می شود. سومین اعلام جمهوری در ایران و رهائی از شر همیشگی شاه و شیخ و کوشش برای برقراری نظامی لائیک دمکراتیک در کشور مبتنی بر اراده آزاد شهروندان است.

در ایران امروز، در کنار دو گرایش ارتجاعی حفظ حکومت دینی و بازگشت به حکومت موروئی، گرایش سوم از فدرالیسم قومی سخن می گوید.

اینها تخم جنگ های قومی و تقسیم اراضی کشور را می پاشند. آنها با نفی موجودیت ایران و از خاستگاه تشکیل دولت های جدید بر بنیاد زبان های قومی، همانند اسلامگرایان که در حکومت پهلوی بذر طاعون اسلام سیاسی را کاشتند، اینها با تقسیم جامعه بر اساس قوم و زبان و پاشیدن بذر تنفر و شکاف میات ملت، جنگ قومی و برادرکشی را تدارک می بینند. در این شرایط چه بادی کرد؟

در گام نخست پس از سرنگونی حکومت اسلامی، الویت جامعه ایرانی نه ژن شناسی تباری و تقسیمات کشوری بر مبنای خون و زبان، بلکه بازگرداندن سلامت جامعه و حل فوری ترین نیازهای مردم است و این

مهم در سایه آزادی و همبستگی ملی میسر می باشد. جمهوری خودمدیریت و لائیک دمکراتیک راه را برای حضور همه افراد و اقشار اجتماعی از هر گروه، صنف، طبقه، قبیله .. باز می کند تا با برخورداری از حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، سرنوشت میهن خود را تعیین کند. در یک دمکراسی چرخشی مبتنی بر حقوق بشر و ارزش های سوسیال و لائیک دمکراتیک (جمهوری خودمدیریت ایران)، رعایت حقوق شهروندی فرای تعلقات دینی، طبقاتی، جنسی، قومی و نژادی اصل بوده و همواره امکان برکناری قانونمند دولت با استفاده از آزادی و موجودیت مکانیزم های دمکراتیک، قانونمند وجود خواهد داشت.

ندای آزادی: آیا این چند حوضه ای که نام می بریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟ نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه ها و کل سیستم قضایی.

اقبالی: نزدیکترین حافظه تاریخی ما از سیستم نامتمرکز در کشور، انقلاب مشروطه است. رخدادهای پس از مشروطه اجازه نداد تا جامعه ایرانی نهادهای خودمدیریت و مجلس دمکراتیک را تجربه کند.

در مورد تقسیم اختیارات میان دولت و استان ها، الگوی آلمان امروز می تواند برای ما بسیار آموزنده باشد. مدیریت سوسیال و لائیک دمکراتیک مرکز در پیوند تنگاتنگ با استان های می تواند سازنده باشد. موضوع نیروی نظامی و دفاع از مرزها امری ملی و وظیفه دولت مرکزی می باشد. از سوی دیگر انتظامات شهری و اجرای قوانین از اختیارات استانی است.

روابط خارجی و سیاست های کلان در مرکز انجام می گیرد و سیاست خارجی، سیاست های مالی، پولی و مالیاتی، دادگاه ها و سیستم قضائی، نظارت بر حسن اجرای قوانین با مدیریت مرکز انجام می گیرد و در مورد اکتشاف، برداشت و فروش نفت، گاز، آب و .. نظارت و جلب توافق مردمان مستقر در جغرافیای منابع، ضروری می باشد.

تجربه شوم 100 سال غارت نفت، گاز و اکنون آب مردم لر باعث شده تا

در آینده با استفاده از مکانیزم های دمکراتیک، اجازه داده نشود سرمایه زیر پای آنها هزینه شبکه های مافیائی قدرت گردد. از همینرو شایسته است که مردمان ساکن سرزمین های لر، شیرهای نفت، گاز و آب را بروی شبکه های مافیائی حکومت اسلامی ببندند و سرچشمه مالی حکومت را قطع کنند.

در مورد زبان ها و مدارس بومی، مردم در نهادهای خودمدیریت ضمن پیروی از سیستم سراسری آموزش و پرورش، باید آزاد باشند تا تدریس زبان های بومی را به تشخیص خود در دستور آموزش قرار دهند. برای مثال در کنار زبان سراسری (فارسی)، زبان های دوم (مادری) و سوم (بین المللی) هم تدریس شود.

پرسش و پاسخ ندای آزادی از فعالان سیاسی دربارهی فدرالیسم در ایران

فرامرز دادور

ندای آزادی: آیا دولت غیر متمرکز همان دولت فدراتیو است؟ اگر نه تفاوت آنها چیست؟

فرامرز دادور: بین یک ساختار سیاسی غیر متمرکز و سیستم فدرال، تا حدی فرق است. در چارچوب دولت فدرال، بر مبنای تدوین قانون اساسی بر پایه اصل فدرالیسم، قدرت سیاسی بین حکومت های محلی، حول محور حکومت مرکزی، تقسیم میگردد. تاریخا ساختار سیاسی فدرال در کشورهایی که دارای وسعت جغرافیایی وسیع و عمدتا دارای زبان رسمی مشترک مانند امریکا، مکزیک، آلمان، کانادا، استرالیا، برزیل بوده اند، شکل گرفته است، گرچه در کشورهای کوچکتر مانند سوئیس، نیز، با وجود فرهنگ های مختلف (آلمانی، فرانسوی و

ایتالیائی)، سیستم فدرال، از 26 منطقه جغرافیائی بنام کانتون متشکل شده است. در سیستم فدرال آمریکا، بر مبنای سه قوه قانونگذار (مجلس نمایندگان و سنا)، اجرایی (نهاد ریاست جمهوری و قضایی (دیوان عالی کشور)، حوزه اختیارات حکومت مرکزی عمدتاً بخشهایی مانند سیاست خارجی، قرارداد با دیگر کشورها، سیستم دفاع از مرزهای کشور، اعلان جنگ، ضوابط جمع آوری مالیات، مناسبات پولی/بانکی و اعتبارات، نظارت بر بازرگانی و سیاستهای گمرکی در قبال واردات و صادرات، سیستم پست و فعالیتهای معطوف به مخابرات و مطبوعات را در بر میگیرد. در عین حال 50 ایالت تشکیل دهنده آمریکا، نیز دارای نهاد های قانونگذار (مجلس محلی)، اجرایی (فرمانداری) و قضایی (دادگاه عالی ایالتی) هستند که امورات محلی و بیرون از اختیارات حکومت مرکزی را اداره میکنند. البته بخشی از عرصه های عمومی مانند وضع مالیات، درجاتی از ضوابط اقتصادی، مسائل مربوط به محیط زیست و حقوق مدنی در حوزه مشترک بین حکومت مرکزی و حکومتهای ایالتی قرار دارند.

یک نظام سیاسی غیر متمرکز در عین اینکه شباهتهای زیادی به سیستم فدرال دارد، اما بر اساس مشاهدات تاریخی تا به کنون، واژه غیر متمرکز بیشتر به واگذار نمودن مسئولیتهای در حیطه وظایف مدیریت دولتی (اجرایی) به ارگانهای محلی در چارچوب یک کشور و یا به بلوکی از یک اتحاد متشکل از دولت-ملتها، دلالت میکند. نمونه واضح آن اتحادیه اروپا است که از 27 عضو تشکیل یافته و حکومتهای موجود در این کشورها، در عین تبعیت از واحد پول یورو، سیاستهای اقتصادی/اجتماعی نسبتاً مستقل و متناسب با مشخصات و فرایند برآمده از نیروهای داخل کشور را به پیش میبرند. ایده تمرکز زدایی اداری، تا حد زیادی، از عروج اقتصاد نئولیبرالیسم و روند خصوصی سازی و تکیه بر "موثرتر نمودن" مناسبات در موسسات اقتصادی موجود در سطوح مختلف جامعه مدنی، متأثر بوده است. در واقع این شکل از تمرکززدایی، بیشتر به حیطه فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر مکانیسم بازار و تقسیم کار اداری بین ارگانهای بوروکراتیک دولتی (و نه افزایش در توانمندی و سطح مشارکت مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود) مربوط میشود.

خلاصه اینکه، سیستم فدرال که مبنای آن را قرارداد اجتماعی نهفته شده در قانون اساسی تشکیل میدهد از تمرکز زدایی دولتی که همواره متأثر از سیاستهای حاکم میباشد؛ معتبر تر و دمکراتیک تر است. روشن است که در ایران، برقراری سیستم فدرال با توجه به ویژگیهای

فرهنگی و اجتماعی جامعه شکل میگیرد. اما استفاده از تجربه در سایر کشورها میتواند مفید باشند.

ندای آزادی: در کشوری مانند ایران با توجه به تنوع زبانی، ملی و قومی آیا نظام فدرالیسم نظام مناسبی است. اگر آری چه نوع فدرالیسمی برای کشور ما مناسب است: فدرالیسم بر اساس تقسیمات جغرافیایی (استانی) و یا بر اساس زبانی- ملی/قومی؟

دادور: در عین اینکه، هر نوع تغییر در موازین مبتنی بر تمرکز قدرت سیاسی در یک یا چند نهاد اجتماعی و سلسله مراتب ناشی از آن در جهت تمرکز زدائی مثبت است، بر اساس نگاه عدالتجویانه، اما، معضل اصلی، ایجاد تحول بنیادی غیر ستمگرانه، افقی و مساوات گرانه در روابط اجتماعی بین افراد در جامعه میباشد. در آن صورت فدرالیسم به مثابه یک نوع سیستم سیاسی غیر متمرکز، میتواند شروع مناسبی برای استقرار دموکراسی در ایران بکار گرفته شود. اگر هدف اصلی، توزیع دموکراتیک قدرت سیاسی در مناطق گوناگون جغرافیائی، بخاطر جلوگیری از تمرکز اقتدار سیاسی در مرکز است، در آن صورت، استقرار فدرالیسم، بخودی خود قدمی بجلو خواهد بود. از دوره انقلاب مشروطیت بعد و بویژه بعد از شروع سلسله پهلوی و تمرکز قدرت سیاسی در تهران، یکی از گزینه ها برای پیشبرد مبارزات ضد استبدادی و دموکراتیک، توسل به ایده حق تعیین سرنوشت، خود مختاری و استقرار جمهوری های محلی، از جمله در آذربایجان، گیلان، کردستان و خراسان در چارچوب ایران یکپارچه بوده است. البته، تداوم اعمال دیکتاتوری از سوی دولت مرکزی و عدم وجود (یا سیر کند در) پیشرفت اجتماعی مدرن؛ و در مقابل، رجوع به گرایش فرهنگی در میان خلق های ایران، جهت تقویت عنصر ذهنی در مبارزات دموکراتیک، باعث شده اند که ایجاد ساختار سیاسی غیر متمرکز و خود گردان (فدرال)، عمدتاً بر اساس مرزهای جغرافیایی منطبق با تنوع فرهنگی و زبانی، مطالبه گردند. با توجه به تداوم سیاسی سرکوب از سوی جمهوری اسلامی و ویژگی فرهنگی/مذهبی در ایالات مختلف ایران، سیستم فدرالیسم، به احتمال زیاد بر مبنای مشخصه های جغرافیائی و فرهنگی ایجاد میگردد.

ندای آزادی: ساختار و محتوای نظام فدرالیسم براساس تقسیمات جغرافیایی چه تفاوتی با فدرالیسم بر اساس ملی/قومی دارد؟ بعنوان مثال شرط برخورداری از حقوق شهروندی (مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن) در هر کدام از ایالات، ساکن بودن هر شهروند ایرانی در آن شهر و منطقه است، یا داشتن تعلقات قومی و ملی آن منطقه؟

دادور: در صورت برقراری فدرالیسم در ایران، گرچه به احتمال زیاد، ایالات (جمهوری های محلی) بر اساس مرزهای جغرافیائی و مشخصه های فرهنگی و قومی تعیین خواهند گردید، اما در عین حال، برغم وجود تفاوت در پیشینه فرهنگی و قومی، میباید همه ساکنان در آن منطقه از حقوق دمکراتیک یکسان برخوردار باشند. روشن است که عرصه هایی از زندگی اجتماعی در ایالت محلی، بویژه در حیطه فعالیت های آموزشی، فرهنگی و هنری و زبان رایج در ادارات و نهادهای خدماتی، دارای چاشنی و رنگ بومی خواهد بود و از جمله اینکه امکان دارد که یک یا چند زبان محلی به مثابه زبان (و یا زبان های) رسمی، در کنار زبان فارسی انتخاب شود. برای مثال، در کشور سوئیس در برخی ایالات (کانتون)، 2 و یا 3 زبان رسمی (انتخاب گشته از میان زبان های آلمانی، فرانسوی، ایتالیایی و رومانی) وجود دارند. در ایران نیز امکان دارد که در صورت برقراری فدرالیسم، در برخی ایالات بیش از دو زبان (از میان زبان های فارسی، ترکی، کردی، ترکمنی، غیره) بطور رسمی نهادینه گردند. در این رابطه، باید اذعان نمود با اینکه در چارچوب فدرالیسم مورد نظر، از حالا مشکل است که معیار های اصلی جهت تشخیص مرزهای جغرافیائی مناطق، دقیقاً تعیین گردند، اما میتوان گفت که احتمالاً، تقسیمات منطقه ای با ویژگیهای فرهنگی قرابت زیادی خواهند داشت.

ندای آزادی: آیا این چند حوضه ای که نام میبریم باید در اختیارات دولت مرکزی فدرال باشند؟ نیروی نظامی و دفاع از مرزها؛ روابط خارجی (وزارت امور خارجه)؛ برنامه ریزی های کلان و بلند مدت اقتصادی؛ سیاست های مالی، پولی و مالیاتی؛ استخراج معادن و منابع زیر زمینی؛ نظارت بر انتخابات و حسن اجرای قوانین در هر ایالت؛ دادگاه ها و کل سیستم قضایی.

دادور: جواب به سوالات در این بخش مشکل است. اما میتوان با توجه به تجربیات حاصل شده از سایر کشورها گفت که در چارچوب نظام فدرال مورد نظر؛ نیروی نظامی و وظیفه دفاع از مرزها در حوزه اختیارات دولت مرکزی خواهد بود، در عین اینکه انتظامات محلی بر عهده حکومت محلی قرار میگیرد. همچنین سیاست خارجی، نظارت بر فعالیت های صنایع کلیدی مانند بانک، تجارت و البته در ایران صنایع نفت و پتروشیمی و معادن، کنترل انحصاری بر سیاست های پولی و مالیاتی و اداره بخشی از نهاد های قضایی، انتخاباتی و قوانین سراسری (و نه انتخابات و قوانین محلی) در حیطه اختیارات حکومت مرکزی قرار میگیرند. در حیطه اختیارات حکومت محلی، فعالیت های

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از قبیل تعیین ضوابط مربوط به سیستم آموزشی، درمان، مطبوعات، احداث جاده های محلی و تنظیم قوانین برای نظارت بر فعالیتهای تجارتی درون ایالتی، در اختیار حکومت محلی قرار میگیرند. بدیهی است که برخی از این مسائل و مناسبات، در حیطه اختیارات مشترک حکومت مرکزی و محلی خواهند بود که بگونه ای دمکراتیک در قانون اساسی کشور و قوانین اساسی ایالات محلی قید می گردند.

در پایان، مهم است اشاره گردد که ایده های موجود در پاسخ ها به سوالات در بالا، لزوماً با مسیر تحولات در آینده همخوانی نخواهند داشت و ظهور آنگونه روند تحول گرا سرنوشت ساز است که به پیروزی انقلاب اجتماعی و استقرار یک جامعه انسانی، مبتنی بر تعهد به حقوق پایه ای انسانی و بدور از موازین ستمگرانه و غیر دمکراتیک (و بدون احتیاج به اشکال مختلف حکومتی و از جمله فدرالیسم)، منتهی گردد. اما متأسفانه، تاریخ نشان داده است که در بیشتر مواقع، واقعیات اجتماعی به گونه ای دیگر و بدور از ایده آلهای سیر میکند. در آنصورت، مهم است که برای دوران گذار، موازین و نهاد های حامل مشخصه های دمکراتیک تر و عادلانه تر، مانند: آزادی های سیاسی/مدنی، فدرالیسم و خود حکومتی حضور داشته باشند.